

## عموم در حجیت بیّنه

محمد رضا برانت‌نژاد  
عضو حلقه علمی افق  
دانش‌پژوه دوره عالی فقه مقارن

**چکیده:** قاعده «عموم حجیة البینة» از قواعد فقهی مشهور و بسیار مهم است که آثار اثباتی زیادی در اکثر ابواب فقهی خصوصاً در باب قضاوت دارد. نگارنده در این نوشتار پس از بررسی ادله قرآنی و روایی در کتب امامیه و اهل سنت و بیان شروط قاعده، عمومیت آن را بحث کرده است، سپس به بررسی نسبت قاعده با دیگر قواعد و تعارض دو بیّنه پرداخته است. وی در پایان استثناهای فقهی، حقوقی و تطبیقاتی را در فقه امامیه و اهل سنت پیرامون این قاعده یادآور شده است.

**کلید واژگان:** بیّنه، شهادت، شهود، عدالت، عمومیت، عدد، ذکوریت.

### در آمد

بیّنه از ریشه «بَانَ - یَبِينُ - بیاناً و تبیاناً» به معنای دلیل روشن و آشکار است. در قرآن نیز تمامی موارد استعمالش به همین معنا (نه در معنای اصطلاحی) به کار رفته است.<sup>۱</sup> ولی در شرع و اصطلاح فقهی به شهادت دو نفر عادل بر چیزی، بیّنه گفته می‌شود.

این معنا از برخی روایات متبادر است که در ادامه خواهد آمد. در این صورت، بیّنه

۱. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۴۷.

یکی از مصادیق امر بیّن خواهد بود.<sup>۱</sup> دلیل بر این امر روایتی معروف از پیامبر ﷺ است که همچون قاعده‌ای فقهی بیان شده است: «البیّنة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»<sup>۲</sup>.

با توجه به اینکه واژه بیّنه در لسان قرآن در همان معنای لغوی اش - نه به معنای شهادت عدلین - به کار رفته است و هرگاه در قرآن، شهادت عدلین مقصود بوده است، از کلمه «شهادت عدلین» کمک گرفته شده است نه از واژه بیّنه، این پرسش مطرح است که:

آیا کاربرد این کلمه در معنای شهادت عدلین، به صورت حقیقت شرعیّه و از زمان پیامبر اکرم ﷺ شروع شده و از همان دوران از معنای حقیقی (دلیل روشن) به بعضی از مصادیق (شهادت عدلین) انصراف یافته است؟ یا اینکه این واژه در لسان پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در همان معنای لغوی اش کاربرد داشته و اگر هم گاهی در شهادت عدلین، به کار رفته است، از باب اطلاق کلی بر برخی مصادیق به کمک قرینه بوده است و پس از سال‌ها در زبان فقها در معنای شهادت عدلین، مصطلح شده است؟

البته می‌توانیم تفصیل را برگزینیم و بگوییم استعمال آن در زمان پیامبر اکرم ﷺ در همان معنای لغوی بوده است و در زبان امامان علیهم السلام به شهادت عدلین، منصرف شده است.

در این باره سه قول وجود دارد:<sup>۳</sup>

برخی همچون مرحوم نراقی<sup>۴</sup> و مرحوم بجنوردی،<sup>۵</sup> قول اول، و برخی دیگر مانند آیت‌الله خویی «در التنقیح»<sup>۶</sup> قول دوم، و دسته‌ای دیگر نیز همچون آیت‌الله مکارم شیرازی<sup>۷</sup> قول به تفصیل را برگزیده‌اند.

#### معنای شهادت:

این واژه از نظر لغوی به معنای حضور است. فیومی می‌گوید: «شهدت الشیء ای

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۴.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، کتاب القضاء، باب ۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۵۱.

۴. ملا احمد نراقی، العوائد، ص ۲۷۷.

۵. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۵.

۶. آیت‌الله خویی، التنقیح، ج ۱، ص ۳۱۷.

۷. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۵۱.

اطَّلعت عليه و عاینته»<sup>۱</sup>؛ «گواه امری بودم و بر آن آگاهی یافتم و آن را آزمودم.» در شرع، شهادت به معنای بیّنه است به دلیل آیه: ﴿شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ...﴾<sup>۲</sup>.

نسبت میان شهادت و روایت عموم و خصوص من وجه است و هر دو در جزم و یقین مشترکند و تفاوتشان در این است که اگر مخیرعنه، امری عام باشد<sup>۳</sup>، روایت خواهد بود و اگر به مطلبی خاص اختصاص یابد<sup>۴</sup>، شهادت خواهد بود. «کقوله عند الحاكم رأيت الهلال»<sup>۵</sup>؛ «مانند قول شاهد که پیش حاکم می گوید: ماه را دیدم و رؤیت هلال ماه امری جزئی و خاص می باشد و به خبر دادن از رؤیت هلال شهادت گفته می شود».

در کتب حقوق، بیّنه به دو معنا به کار می رود:

۱. بیّنه شخصی یا شهادت؛

۲. بیّنه کتبی یا سند.

بیّنه شخصی یا شهادت، به معنای حضور است و «شهد بكذا»؛ یعنی به فلان امر گواهی داد. شاهد به کسی می گویند که آنچه می داند بیان کند. در اصطلاح، خبر دادن شخصی به نفع دیگری و به زیان شخص سوم را «شهادت» گویند و اخبار شخصی به نفع خبردهنده و به زیان دیگری را دعوی گویند. تعریفی که می توان بدان بسنده نمود این است که شاهد یا گواه کسی است که وجود امری را به نفع یکی از دو متداعی و زیان دیگری اعلام می دارد<sup>۶</sup>.

### پیشینه بحث

اگر چه اعتماد بر بیّنه از سوی فقهای امامیه، از قدما تا متأخرین در موارد مختلف

۱. محمّد سعید منصورى، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۴۴۳؛ جمعیه المجله، المجله الأحكام العدلیة، ص ۳۳۹، مادة ۱۶۸۴، صادق عبدالرحمان عزیزی، مدونة الفقه المالکی، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. «هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از میان شما به شهادت بطلبید» مائده/۱۰۶.

۳. یعنی موضوع کلی که دارای حکم کلی است. در نتیجه، روایت عبارت است از خبر دادن از حکم شرعی که بر موضوعات کلی بار می شود. مانند: قول امام علیه السلام: «لا شفعة فی ما لا یقسم». رک: شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۴. یعنی مربوط به موضوعات خاص و جزئی می شود، مانند این قول شاهد نزد حاکم: «أشهد بكذا لفلان».

۵. سیّد کاظم مصطفوی، القواعد الفقهیة، ص ۹۰.

۶. سیّد مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش قضاء)، ص ۵۸.

فقه، به خوبی نمایان است؛ ولی شهید اول، نخستین کسی است که این بحث را مستقلاً در کتاب «القواعد و الفوائد»، تحت عنوان «بیّنة الحجیة الشرعية» مطرح کرده است.<sup>۱</sup>

در کتب اهل سنت نیز جای این قاعده خالی به چشم می‌خورد و در موارد زیادی به آن استناد کرده‌اند. مانند: «البیّنات حجج الشرع فی الإثبات فیعمل بها ما أمکن و لا یجوز إهدارها»<sup>۲</sup>

«البیّنات شرّعت لإثبات خلاف الظاهر و الیمین لإبقاء الأصل»<sup>۳</sup>

«البیّنة أقوى من الوصف»<sup>۴</sup> و «مجرد الدعوی لا یعارض البیّنة»

و مواردی دیگر که مجال ذکر آنها نیست.<sup>۵</sup>

و همچنین جمله «البیّنة علی المدعی و الیمین علی من أنکر» در کتاب «مقدمات» ابن رشد آمده است.

### قاعده بیّنه در حقوق

در موارد زیادی در حقوق به این قاعده استناد می‌شود که بیش تر در باب قضاوت آمده است. تا پیش از اصلاحات در تاریخ ۷۰/۸/۱۴، دو ماده ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ قانون مدنی ایران به شهادت و شرایط شهود و شرایط شهادت اختصاص یافته بود و از نظر شرایط و ارزش مفاد گواهی با آنچه در فقه امامیه در این خصوص آمده، اختلاف فراوانی داشت. ماده ۱۳۰۶ عقود و ایقاعاتی را که عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال ارزش نداشته باشد، جزء ارزش گواهی قرار داده بود. با اصلاحات مورخ ۷۰/۸/۱۴ مواد ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ به علت ناسازگاری با فقه امامیه به طور کامل حذف گردید و ماده ۱۲۱۲ با کمی تغییرات در قانون فعلی موجود است.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۵۴.

۲. مجموعة الاصول، ص ۵۳.

۳. مجامع الحقائق، ص ۳۶۷.

۴. برهان‌الدین حنبلی، المبدع فی شرح المقنن، ج ۵، ص ۲۸۸؛ منصورین یونس بهوتی، کتاب القناع، ج ۴، ص ۲۲۲.

۵. ابوالحسن ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۷۱؛ محمّد یاسین فادانی ملکی، الفوائد الجنیة فی نظم القواعد الفقهیة، ص ۹۸؛ سرخسی، المبسوط، (چاپ بیروت)، ج ۹، ص ۸۱؛ ابوحارث الغزی، موسوعة القواعد و الضوابط الفقهیة، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ جمعیة المجلدة فی باب المشیخة الاسلامیة، المجلدة الاحکام العدلیة، ص ۳۳۸، ماده ۱۶۷۶.

۶. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش قضاء، ص ۸۰.

### مدرک قاعده

برای استدلال بر قاعده حجیت بیّنه به ادله‌ای همچون قرآن، روایات، اجماع و سیره عقلا تمسک شده است که تعدادی را آورده و بررسی می‌کنیم:

#### ۱. قرآن

﴿...وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ...﴾<sup>۱</sup>  
 ﴿...شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ...﴾<sup>۲</sup>  
 ﴿يُحْكَمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾<sup>۳</sup>  
 ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾<sup>۴</sup>

هر چند که این آیات در مواردی خاص وارد شده‌اند؛ مثلاً آیه اول دربارهٔ قرض، آیه دوم در مورد وصیت، آیه سوم در مورد جزاء صید و آیه چهارم دربارهٔ طلاق وارد شده است. ولی آنچه از ظاهر آیات استفاده می‌شود، این است که خداوند، بیّنه (شهادت عدلین) را مانند علم، کاشف و راهی در جهت اثبات هر موضوعی که بیّنه بر آن اقامه شود، قرار داده است و در این جهت فرقی بین موضوعهای ذکر شده در آیات و دیگر موارد نیست، زیرا اختصاص یافتن بیّنه به موضوعهای یادشده (قرض، وصیت، جزای صید و طلاق) دلیل بر منحصر بودن اعتبار بیّنه در این موارد نیست، بلکه بیّنه تمام موضوعها را شامل می‌شود و مختص به این موارد نخواهد بود.<sup>۵</sup>

همچنین با استفاده از آیاتی که بر وجوب تحمّل شهادت، وجوب ادای آن و حرمت

کتمان شهادت دلالت می‌کنند می‌توان حجیت بیّنه را اثبات نمود، مانند:

﴿...وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...﴾<sup>۶</sup>  
 ﴿...وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...﴾<sup>۷</sup>  
 ﴿...وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...﴾<sup>۸</sup>

۱. «و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرد» بقره/۲۸۲.

۲. مائده/۱۰۶.

۳. مائده/۹۵.

۴. طلاق/۲.

۵. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۴.

۶. طلاق/۲.

۷. بقره/۲۸۲.

۸. بقره/۲۸۳.

زیرا این آیات با دلالت بر وجوب ادای شهادت، اعتبار بیّنه را نیز ثابت می‌کنند، چرا که اگر شهادت شاهد مورد قبول نباشد، ولی ادای شهادت واجب باشد، لغویت پیش خواهد آمد، در حالی که قرآن، کلام حکیم است و از لغویت به دور می‌باشد؛ البته اگر چه ظاهر این سه آیه، تعمیم نسبت به حجیت خیر واحد در موضوعات است، ولی می‌توان اطلاق آیات را به وسیله تعدّد آنها با اخبار یا اجماع تقیید نمود<sup>۱</sup>. خلاصه اینکه فقیه متتبع اگر در مورد قبول شهادت عدلین دقت و تدبّر کند، قطع خواهد یافت که خصوصیتی برای موارد مذکور نیست؛ بلکه حجیت آنها همه موضوعات را دربرمی‌گیرد، مگر اینکه با دلیلی خاص خارج شود.

## ۲. روایات

استدلال بر قاعده به وسیله روایات:

۱. روایاتی که بر عمومیت قاعده در همه موضوعات دلالت دارد؛  
 ۱،۱. مانند روایات باب حلّ که در آن به روایاتی استدلال شده است؛  
 از مسعدة بن صدقة روایتی نقل شده که برای حجیت بیّنه - به معنای شهادت عدلین - به آن استناد شده است:

«کل شیء هو لک حلال حتّی تعلم أنّه حرام بعینه من قبل نفسک ... و الأشياء كلها علی هذا حتّی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنة»<sup>۲</sup>

این روایت دارای دو بخش است که در بخش نخست آن برای مواردی که در حرمت آنها شک شده است، اصل حلیت قرار داده شده است. در بخش دوم برای اصل حلیت غایبی ذکر شده است که در جمله «حتّی یستبین» نهفته است. یعنی تا زمانی اصل حلیت جریان دارد که با علم وجدانی، خلاف آن آشکار نشود. جمله دیگری که در این بخش آمده و مورد استدلال قرار گرفته است، «أو تقوم به البیّنة» می‌باشد که بر «حتّی یستبین» عطف شده است. به عبارت دیگر، بیّنه در مقابل آشکار شدن و وضوح علمی قرار گرفته است و همین امر قرینه خواهد بود بر اینکه مراد از بیّنه باید چیزی باشد که علمیت آن ثابت شده است و معنای لغوی مراد نیست و این چیزی غیر از شهادت عدلین نیست؛ چرا که آیات و روایات زیادی بر اعتبار آن وارد شده است. بنابراین پایان حلیت امر مشکوک وقتی خواهد بود که بیّنه بر خلاف آن اقامه شود، زیرا

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۵.  
 ۲. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۴.

در صورت وجود بیّنه، خلاف اصل حلیت به وسیله دلیل برای ما آشکار خواهد شد. اشکال بر عمومیت بیّنه در همه موضوعات در روایت یادشده در بحث عمومیت قاعده خواهد آمد.

روایت دوم: روایت «کل شی لک حلال حتی یجیئک شاهدان یشهدان عندک أنّ فیه میتة»<sup>۱</sup> است. هرچند این روایت از لحاظ سند، تضعیف شده است؛ اما به گفته برخی علما<sup>۲</sup> اتفاق عمل اصحاب به روایت، جابر ضعف سند بوده و موجب وثوق به صدور شده است.

۱،۲. روایاتی که در باب «ثبوت هلال با شهادت» ذکر شده است که تعداد آنها زیاد است مانند:

صحیح حلبی «عن أبی عبدالله علیه السلام: أنّ علیاً کان یقول: لا أجزی فی رویة الهلال إلاّ شهادة رجلین عدلین»<sup>۳</sup>

و صحیح منصورین حازم از امام رضا علیه السلام: «قال صم لرؤية الهلال و افطر لرؤيته فإن شهد عندكم شاهدان مرضیان بأئهما رأیاه فاقضه»<sup>۴</sup> اگر چه این گونه روایات در خصوص رؤیت هلال است، ولی فقره دوم آن (فإن شهد عندكم شاهدان ...) بر حجیت بیّنه دلالت دارد؛ توضیح اینکه امام علیه السلام درباره روزه ماه رمضان دو چیز را ملاک قرار داده و بر اساس آن حکم به وجوب روزه نموده است؛ اول اینکه خود شخص ماه را ببیند و دوم اینکه دو نفر شاهد که شهادت آنها مورد قبول است، بر رؤیت هلال شهادت دهند؛ در نتیجه به این می رسیم که شهادت بیّنه (شاهد عادل) معتبر بوده است و همین باعث شده تا امام حکم وجوب روزه را بر آن مترتب نماید.

۲. روایات وارد شده در باب قضا که تعداد آنها بیش تر از ده تا است و تنها چند نمونه را بررسی می کنیم.

مشهورترین آنها روایتی است که در کتب خاصه و عامه آمده است.

۱. «البیّنة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»؛

۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، کتاب الأطعمة و الأشرية، باب ۱ ص ۶.

۲. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۷.

۳. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، کتاب الصوم، باب ۱ ص ۱۱.

۴. همان.

۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، کتاب القضاء، باب ۳؛ ابن ابی جمهور احسانی، عوالی الآلکی، ج ۲، ص ۳۴۵؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

## ۲. «إذا شهد عندك المسلمون فصدّقهم»<sup>۱</sup>

استدلال بر این روایت مبتنی بر این است که مراد از شهادت، اقامه بیئنه بر چیزی باشد، در نتیجه تصدیق و قبول آن واجب باشد و هنگامی که امری واضح و معتبر باشد، قبول آن واجب خواهد بود.

اشکال: صحیح این است که مفاد روایت بر فرض صحت سند، مانند مفاد قول خداوند است: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ یعنی قبول صوری و عدم تکذیب، و یا برخی از مراتب تصدیق که برای مؤمنین نافع باشد و برای دیگران مضر نباشد، نه ترتیب آثار واقعی بر آنچه خبر می‌دهند. البته روایت مذکور، مخصوص باب قضا نبوده، بلکه نسبت به جمیع ابواب عمومیت دارد.

## مدرک قاعده نزد اهل سنت

سیوطی قاعده مذکور را از این حدیث استخراج نموده است. «البیئنة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»<sup>۲</sup>

«البیئنه و هی الشاهدان و لا تعتبر البیئنه و لا تقبل إلا بعد إقامة الدعوی»<sup>۳</sup>  
قال رسول الله ﷺ: «لو أعطى الناس بدعوايهم لادعى قوم دماء و أموالهم لكن البیئنة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»<sup>۴</sup>.

## ۳. سیره عقلا

دلیل سوم بر حجیت بیئنه، سیره عقلا است. سخن وقتی از عقلا به میان می‌آید، اهل یک دین یا مذهبی خاص مدنظر نخواهند بود، بلکه باید تمام ملتها و عقلا اعتقاد بر این داشته باشند که وقتی دو نفر که مورد تهمت نیستند و شهرت به دروغ‌گویی

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۹؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۸۳.  
۲. محمّد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهيّة، ص ۴۷۸؛ سیّد میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهيّة، ج ۳، ص ۱۳.

۳. جلال‌الدین سیوطی، الأشباه و النظائر، ص ۶۲۲؛ حافظ ابی‌بکر بیهقی، سنن کبری، ج ۸، ص ۲۷۹؛ نووی، شرح علی صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲؛ ابوحارث غزی، القواعد و الضوابط الفقهيّة، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابومحمّد حسین فراء البغوی، التهذیب فی فقه الشافعی، ج ۸، ص ۳۱۷؛ بخاری الجعفی، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۱۳؛ حدیث ۴۵۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۳۶؛ حدیث ۱۷۱۱؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۶۲۶؛ ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۷۷۸؛ حدیث ۲۳۲۱.

۴. ابوحارث غزی، القواعد و الضوابط الفقهيّة، ج ۱۰، ص ۵۱۲.

۵. ابن‌عربی، عارضة الاحوذی علی جامع الترمذی، ج ۶، ص ۸۶؛ ابوحارث غزی موسوعة القواعد و الضوابط، ج ۱، ص ۱۱۴.



هم ندارند و غرض خاصی هم نسبت به مشهود عملیه ندارند، اگر بر چیزی شهادت دهند، راهی برای اثبات مشهود علیه در احکام عرفی نسبت به همه موضوعها گشوده خواهد شد.

این نکته از مسلمات عقلایی است و شارع از سیره برخاسته از آن در معاملات، شرعیات و سیاسات که منع نکرده است.

بالتر از جریان سیره عقلایی می‌توان سیره متشرعه را بر اعتبار شهادت دو نفر بر چیزی ادعا نمود؛ زیرا سیره عقلایی عام است و تمام فرق و ادیان را شامل می‌شود، ولی سیره متشرعه یعنی رفتار عده‌ای خاص که صاحب دین و آیین هستند. پس وقتی اهل نحل‌های خاص شهادت دو نفر را معتبر می‌دانند، در مرتبه بالاتر از آنها که تمام عقلایی عالم هستند، بینه را تصدیق می‌کنند. پس این قاعده‌ای عمومی است، مگر آنجا که دلیل خاص و حجت شرعی آن را تخصیص بزند و یا در موارد شک که به اصالة العموم تمسک می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. اجماع

شیخ طوسی در بخش‌های متعددی از کتاب «خلاف» همچون مسأله هلال شعبان و سوال و در باب طلاق و شهادت از اجماع یاد کرده است. صاحب جواهر نیز می‌گوید: «به جز قاضی ابن براج که از او حکایت خلاف شده است، مخالفی نیست، ولی خود آن را تضعیف می‌کند».<sup>۲</sup>

همچنین آنچه باعث شده ادعای اجماع شود این است که اگر ابواب فقهی از طهارت تا دیات را بررسی کنیم، می‌بینیم که همه فقها بر بینه اعتماد کرده‌اند و آن را مانند حجت، به صورت عام پذیرفته‌اند و مخالفت بعضی مانند سید مرتضی در «الذریعه» و محقق در «معارج» و قاضی ابن براج و بعضی دیگر بر عدم اثبات نجاست با شهادت عدلین، به علت شاذ بودن نمی‌تواند در مقابل آن همه استناد فقها جایگاهی داشته باشد.<sup>۳</sup> البته بی‌گمان این‌گونه اجماع آن اجماع مصطلح و اصولی نیست، زیرا روشن است که اجماع باید کاشف از قول معصوم باشد و در اینجا چون ادله و روایات فراوانی

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۶.

۲. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۷۲؛ سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۳.

بر حجیت بیّنه موجود است، نمی‌توان از اجماع، قول معصوم را ثابت کرد؛ چون ممکن است اجماع‌کنندگان هم به آن ادله تکیه کرده باشند و اجماع، از نوع مدرکی باشد که قابل استناد نیست.<sup>۱</sup>

ولی در هر حال این اتفاق نظر می‌تواند با توجه به اطمینان بلکه یقین به صدور روایت، پذیرفتنی باشد که در موضوعات به آن استناد کرد. اما به عنوان دلیلی مستقل جایگاهی ندارد.<sup>۲</sup>

### شروط حجیت بیّنه

#### الف. شروط عمدہ

با توجه به ادله حجیت بیّنه در آیات و روایت، می‌بینیم که سه شرط عمدہ در همه آنها ذکر شده است:

۱. ذکوریت؛ ۲. عدد؛ ۳. عدالت.<sup>۳</sup>

در روایاتی که در باب ثبوت هلال، طلاق و شهادت بر زندقه وارد شده است، از بیّنه به شاهدین عدلین تعبیر شده است که هر سه مورد در این تعبیر گنجانده شده است. البته در برخی روایات به الشهادة العادلة تعبیر شده است یا بیّنه بدون ذکر عدالت و ذکوریت آمده است که مقتضای قاعده جمع میان همه روایات و ارجاع مطلقاً به مقیدات در اعتبار شروط سه‌گانه است. پس شهادت غیر رجلین عدلین، کافی نخواهد بود مگر جایی که دلیل خاصی بر خروج از قاعده باشد.<sup>۴</sup>

#### ب. شروط شهادت

۱. شهادت از روی علم قطعی باشد؛ زیرا کیان شهادت، اطمینان و رسیدن به یقین

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۱؛ ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۳.

۲. مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش قضا، ص ۵۶؛ سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۱.

۳. و العدل من كان معروفاً بالدين و الورع عن محارم الله ... و تقبل شهادة أهل الحق على أهل البدع و لا تقبل شهادة بدعي على محق؛ «عدل به کسی گفته می‌شود که نزد عرف به رعایت تقوا (انجام واجبات و ترک محرّمات الهی) معروف باشد و گواهی اهل حق (شیعه) به ضرر بدعت‌گذار (اعم از شیعه و سنی) مورد قبول است و شهادت اهل بدعت بر ضرر شیعه پذیرفته نیست.» ر.ک: علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیة، ج ۱، ص ۲۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، صص ۶۵ و ۶۶.

است همان گونه که از تعریف لغوی شهادت هم همین معنی اراده شده است.<sup>۱</sup>

۲. شهادت به موضوعات اختصاص داشته باشد نه احکام فقهی که به وسیله ادله استنباط، استخراج می‌شوند و از ادله حجیت به دست می‌آید؛<sup>۲</sup> زیرا اشتباه در موضوعات به سبب معلوم نبودن اشیاء خارجی است که با شهادت بینه، موضوع مشخص می‌شود، ولی معلوم نبودن حکم شرعی با استخراج حکم از قرآن و حدیث برطرف می‌شود و شهادت بینه در آن دخالتی ندارد.

۳. دارای ترتیب اثر شرعی باشد؛ زیرا شهادت بدون اثر بی‌فایده است.<sup>۳</sup>

### ج. شروط شاهد

محقق حلی می‌گوید: در شاهد، شش صفت شرط است: ۱. بلوغ؛ ۲. عقل؛ ۳. عدالت؛ ۴. ایمان؛ شهادت غیر مؤمن مورد قبول نیست هر چند مسلمان باشد؛ زیرا متصف به فسق و ظلم است که مانع از قبول شهادت می‌شود؛<sup>۴</sup> ۵. مورد تهمت نباشد؛ پس شهادت کسی که در معرض تهمت است مورد قبول نیست؛<sup>۵</sup> ۶. طهارت مولد، یعنی ولدالزنا نباشد.<sup>۶</sup>

### اقسام شهادت در ثبوت انواع حقوق در فقه

۱. قبول شهادت با چهار مرد، مانند زنا، لواط، سحاق؛

۲. قبول شهادت با دو مرد، مانند ارتداد، قذف، شرب خمر، سرقت، زکات، خمس و ...؛

۳. قبول شهادت با سه مرد و دو زن، مانند زناى موجب رجم؛

۴. قبول شهادت با دو مرد و چهار زن، مانند زناى موجب جلد؛

۵. قبول شهادت با دو مرد یا یک مرد و دو زن، یا یک شاهد و قسم، مانند دیون، اموال، و جنایت موجب دیه؛

۶. قبول شهادت زنان (به تنهایی و بدون ضمیمه)، مانند ولادت، ولادت طفل، پسر

۱. سید کاظم مصطفوی، القواعد الفقهیة، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۱۵.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان.

۶. همان.

۷. ابوالقاسم بن احمد یزدی، ترجمه شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۷۸۲.

یا دختر بودن طفل، عیوب فرج و ...؛

۷. قبول شهادت زنان به ضمیمه مردان، که مختص دیون و اموال است. شهادت زن همراه مرد، در ثبوت حد مورد قبول نیست، مگر در مواردی که یاد شد. همچنین در رؤیت هلال، طلاق و نکاح، شهادت زن مورد قبول نیست<sup>۱</sup>.

### مراتب گواهی در حقوق

شهادت شهود باید روشن، بی ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست. بیان خصوصیات باید به لحاظ مکان و زمان اختلاف نداشته باشد و همچنین فاصله زمانی بین ادای شهادت شهود نباشد<sup>۲</sup>. در آیین قضایی اسلام، حجیت شهادت اجمالاً پذیرفته شده است، ولی از نظر حدّ نصاب و ارزش شهادت در موارد و احوال قضایی در مذاهب گوناگون اختلاف نظر وجود دارد و دارای مراتبی است که به اختصار بیان می شود<sup>۳</sup>.

الف. گواهی چهار نفر:

نصاب گواهی در حد لواط، به اتفاق آرای فقهای امامیه، چهار مرد است<sup>۴</sup>. در حد زنا، محصنه، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی مشهور فقهای امامیه سه مرد و دو زن را برای اثبات کافی می دانند<sup>۵</sup> و در مکاتب فقهی چهارگانه اهل سنت، گواهی چهار مرد را معتبر دانسته اند<sup>۶</sup>.

ابن حزم اندلسی به طور مطلق به جای هر مرد، دو زن را پذیرفته و معتقد است چنانچه هشت زن، شهادت به زنا دهند، زنا ثابت می گردد<sup>۷</sup>.

ب. گواهی دو مرد: برای اثبات به مواردی جز آنچه گذشت، در سایر اتهامهای جزایی نظیر ارتداد، قذف، شرب خمر، حدّ سرقت و همه امور شرعی که حق الله محض است مانند زکات، خمس، نذر، کفاره، و نیز دعاوی نظیر اسلام، ولاء، تعدیل، جرح، عفو از قصاص، طلاق خلع، نسب و رؤیت هلال، وکالت، و وصایت، گواهی دو مرد، معتبر است.

۱. یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، ص ۵۴۲؛ علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. هادی طالع خرسند، قانون مجازات اسلامی، ماده ۷۷، ۷۸ و ۷۹، صص ۵۲ و ۵۳.

۳. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش قضاء)، صص ۵۸ و ۵۹.

۴. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵. ابن قدامه، المغنی علی مختصر الخرقی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۷. ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۹، صص ۳۹۰-۴۰۵، مسئله ۱۷۸۶.

در میان مذاهب اسلامی فقط ظاهریه گواهی یک مرد و یک زن در تمام امور مدنی و کیفری را (جز در مورد زنا) کافی می‌دانند.<sup>۱</sup>

ج: گواهی یک مرد با سوگند مدعی:

این‌گونه گواهی به نظر فقهای امامیه در تمامی دعاوی مالی و آنچه غرض از آن مال است، همانند مورد پیش پذیرفته شده است. در حقوقی که واجد هر دو جنبه است همچون سرقت، با چنین شهادتی، مال باخته بر مال خود می‌رسد؛ ولی حد اجرا نمی‌گردد.

### شهادت زن

بررسی چگونگی شهادت زن از موضوعات پر بحث در فقه و حقوق است. در این باره اختلاف نظر فراوانی میان فقهای خاصه و عامه دیده می‌شود. در واقع اختلاف نظر به دو امر بازمی‌گردد:

اولاً: اینکه شهادت زن، موضوعاً خارج است یا بیینه است، ولی باید به جای یک مرد، دو زن شهادت دهد تا شهادت کامل شود، بستگی به ادله دارد.

ثانیاً: اگر شهادت زن معتبر است، آیا شامل جمیع موضوعات می‌شود یا اینکه در هر موضوعی نیاز به دلیل دارد؟

ممکن است برای عمومیت شهادت زنان در هر موردی، مگر آنچه با دلیل خارج شده است، به روایت عبدالکریم بن ابی‌یعفور از امام باقر علیه السلام استناد شود. حضرت فرمود: «تقبل شهادة المرأة و النسوة إذا كن مستورات من أهل البيوتات معروفات بالستر و العفاف...»<sup>۲</sup>. اما اشکال می‌شود که ظاهر روایت در مقام بیان شروط شهادت زنان است و در مقام بیان مطلق قبول شهادت زنان نیست.

درباره پرسش نخست، درست این است که شهادت زن موضوعاً خارج نیست، بلکه بیینه عبارت است از شهادت دو نفر به طور مطلق، چه مرد باشد و چه زن مگر اینکه بگوییم بیینه به رجل (دو نفر مرد) انصراف دارد.

در هر حال شکی نیست که بر قبول شهادت زنان به صورت انفرادی و یا با انضمام مردان ادله‌ای وجود دارد و فرق دو صورت در این است که اگر شهادت به بیینه انصراف داشته باشد یا در مورد شهادت مردان وضع شده باشد، باید بگوییم اصل، عدم قبول

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۶۰.

۲. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، کتاب الشهادت، باب ۴۱.

شهادت زنان است مگر جایی که دلیل بر قبول شهادت آنان باشد.<sup>۱</sup> از دیگر سو، اگر شهادت، انصراف به رجال نداشته باشد، نسبت به زن فراگیر باشد و ادله را مطلق و عام بدانیم، موافق اصل قبول شهادت زنان خواهد بود، مگر اینکه در جایی دلیل بر عدم قبول شهادت زنان باشد و مسأله قبول و عدم قبول شهادت زنان مبنائی است.

اکنون به بررسی نحوه گواهی زنان در منابع مختلفی چون قرآن، فقه امامیه و اهل سنت و حقوق غرب اشاره می‌شود.

### الف. شهادت زن از منظر قرآن

در مورد گواهی زنان در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء...﴾<sup>۲</sup> به استثنای این آیه گواهی زنان از نظر فقیهان اجمالاً یک دوم گواهی مردان به شمار آمده است. در این باره، چند نکته گفتنی است:

۱. آیه بالا مربوط به تنظیم اسناد در بدهی‌های مدّت‌دار است و در جامعه عربی در زمان نزول قرآن که زنان از هرگونه حقوق مدنی مانند ارث و ... محروم بوده‌اند و دختران زنده به گور می‌شدند، اعطای این حق گامی بزرگ و پیش‌رفتی قابل توجه در راستای تکریم زنان بوده است.

۲. آیا این آیه شریفه مربوط به تحمّل شهادت است یا ادای شهادت؟ به عبارت دیگر آیا توصیه قرآن در مقام گواه گرفتن، آن است که دو زن باید به جای یک مرد به گواهی گرفته شوند یا در دادگاه دو زن به جای یک مرد ارزش دارند؟ بی‌گمان پاسخ آن است که اولاً توصیه آیه در خصوص استشهاد یعنی گواهی گرفتن، نه گواهی دادن است.

ثانیاً: قرآن کریم علت حکم را در ذیل آیه چنین بیان فرموده است ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾<sup>۳</sup>؛ یعنی تا اینکه اگر یک نفر، فراموش یا اشتباه کرد دیگری یادآور شود و این به جهت پیش‌گیری از وقوع خطا یا اشتباه در ادای شهادت است که احتمالاً ممکن

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، صص ۱۹ و ۲۰.

۲. بقره/۲۸۲.

۳. «و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند» بقره/۲۸۲.

است توسط یکی از زنان رخ دهد. پس آنچه دلیل اثبات، محسوب می‌گردد، گواهی یکی از زنان است و وجود دیگری صرفاً برای تذکر و جلوگیری از اشتباه و فراموشی گواه نخست است.

پس ارزش شهادت زنان، گواه نیمه نیست تا مجموعاً یک گواهی محسوب شوند.<sup>۱</sup>  
 ۳. با قطع نظر از استنباط شخصی فوق، فقیهان در بسیاری از موارد گواهی بانوان را پذیرفته‌اند؛ مانند جایی که گواهی مردان بر آن مشکل است و ارتباط بیشتری با زنان دارد از قبیل ولادت، عیوب زنان، حیض، رضاع و ...<sup>۲</sup>.

#### ب. فقه امامیه

به نظر فقهای امامیه گواهی در امور مربوط به زنان، با چهار زن امکان می‌یابد و مادام که نصاب کامل گردد شهادت کمتر از حد نصاب بیهوده است؛ مگر در دو مورد:  
 ۱. وصیت تکمیلی که با گواهی یک زن، یک چهارم و با دو زن، دو چهارم، و سه زن، سه چهارم و چهار زن، همه موصی‌به، به موصی تحویل می‌گردد؛  
 ۲. گواهی زن بر زنده متولد شدن جنین به نحو بالا به ثبوت ارث.

#### ج. اهل سنت

حنفی‌ها گواهی زنی را هنگام ولادت طفل که مامایی او را بر عهده داشته، پذیرفته‌اند. ولی مالکی‌ها تعداد دو نفر را لازم دانسته و به قیاس تمسک کرده‌اند. شافعی‌ها نیز فراتر رفته‌اند و حتی در مورد خود زنان شهادتشان را در کمتر از چهار نفر جایز ندانسته‌اند. مالک نیز گواهی دو زن را با سوگند خواهان در قضایای مالی جایز دانسته و این یکی از دو رأی فقهای حنبلی است.

#### د. دانش حقوق

مسأله عدم پذیرش شهادت زنان از قدیم در میان ادیان و شرایع مطرح بوده است. شریعت یهود، گواهی زنان را مطلقاً پذیرفته و برخی با احتیاط پذیرفته‌اند. قانون بعضی کانتون‌های سوئیس در آغاز قرن ۱۹ مانند حقوق اسلامی، شهادت دو زن را به جای یک مرد در بعضی موارد پذیرفت.

در قانون قدیم فرانسه گواهی زن با مرد برابر نبود. قانون ناپلئون پیش از تعدیل‌هایی که در اواخر قرن پیش در آن انجام شد، در وصیت و برخی احوال شخصی فقط شهادت

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش قضا، ص ۶۰.  
 همان.

مردان را پذیرفته بود. اگرچه در اصلاحات دسامبر ۱۸۹۷ تفاوت میان زن و مرد در امر شهادت برداشته شد و در مواد ۳۷ و ۹۸۰ تفاوت از نظر جنسیت صریحاً قید گردید!

### نگاهی اجمالی به شروط شهادت در نظر اهل سنت

الف. شهادت فقط در امور وجودی - و نه در امور عدمی - پذیرفته می‌شود، «إِثْمًا جَعَلَتِ الْبَيِّنَةَ مَشْرُوعَةً لِإِظْهَارِ الْحَقِّ وَ لَا تَقْبَلُ الشَّهَادَةَ بِالْغَيْبِ الصَّرْفِ»<sup>۱</sup>.

ب. شهادت باید از روی علم و قطع باشد، «فیشترط ما العدد فی الشهادة صيانة للحقوق المعصومة ثم يشترط فیها ما يشترط فی الخبر»<sup>۲</sup>.

شهادت به حق فقط باید از روی علم قطعی یا ظن نزدیک به علم باشد؛ پس شهادت از روی شک یا تخمین فایده‌ای ندارد. اما ظن قوی مورد قبول است، زیرا اگر به مقتضای آن حکم نشود، باعث تعطیلی احکام می‌شود.

همچنین مصدر شهادت باید عقل، حس و یا خیر باشد. پس در نظر اهل سنت، بیینه همان دو نفر شاهد عادل است و در بیش‌تر ابواب فقه، حجت است. ولی در دیگر شروط اختلاف دارند. گاهی اوقات ادای شهادت واجب است و آن جایی است که به سبب ترک آن حقوق دیگران ضایع شود، مانند شهادت بر لعان، یا ادای دین یا قبض مبیع و نکاح. اما تحمل شهادت مستحب است و به حکم آیه: «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...»<sup>۳</sup> از اعمال نیکو به شمار می‌آید و اگر طلب شهادت شود، واجب کفایی خواهد بود.

در تحمل شهادت فقط ضبط و تمییز شرط است، چه شاهد صغیر باشد و چه کبیر باشد. مسلمان و نامسلمان، مرد و زن فرقی ندارد. ولی در مقام ادا، شهادت صبی غیرمتمیز و غیرعاقل پذیرفته نیست. علاوه بر اشتراط عدد - که در شهادت شرط است - شروط خبر هم شرط است؛ مانند:

۱. عدالت به دلیل: «... وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ...»<sup>۴</sup>؛

۲. مجهول الحال نباشد به دلیل: «... مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...»<sup>۵</sup>؛

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۶۴.

۲. مجلة الأحكام العدلیة، ص ۳۴۲، ماده ۱۶۹۹.

۳. شمس‌الدین ابوبکر محمد سرخسی، المبسوط، ج ۸ (کتاب الشهادة)، ص ۹۹.

۴. مائده/۲.

۵. طلاق/۲.

. بقره/۲۸۲.



۳. حریت به دلیل: ﴿...ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾؛  
 ۴. محجوز علیه نباشد؛  
 ۵. اصرار بر گناهان صغیره نوزد؛  
 ۶. سفیه و مجنون نباشد؛  
 ۷. با انصاف باشد؛  
 ۸. غافل نباشد؛  
 ۹. از خویشاوندان نزدیک مشهود له نباشد.<sup>۲</sup>

### عمومیت قاعده

بی تردید مقتضای ادله حجیت بینه نسبت به جمیع آثار و برای هر شخصی مانند سایر امارات ثابت است و اختصاص به کسی که نزد او بینه اقامه شود، ندارد؛ بلکه علم به قیام بینه، ملاک است، چه نزد خود شخص یا نزد شخص دیگری باشد. اگر تردید برخی فقیهان در عمومیت قاعده و تبدیل آن به دو قول نبود، به همین مقدار از بحث هم نیاز نداشتیم.

ممکن است در ابواب قضا در احکام صادر شده از سوی قاضی برای قیام بینه نزد او خصوصیتی تصور شود، اما این هم مورد بحث است و دخالتی در حجیت بینه ندارد؛ مانند روایت «البینة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»<sup>۳</sup>.

تقریب استدلال: اگر چه این روایت در مورد قضا وارد شده است، اما نسبت به سایر موارد نیز کاربرد دارد؛ زیرا وقتی امام علیه السلام در مورد نزاع و اختلاف، بینه را حجت قرار داده‌اند، در حالی که در طرف مقابل، بینه شخصی به عنوان منکر وجود دارد، به طریق اولی در جایی که نزاع و مخاصمه‌ای نیست، حجت خواهد بود<sup>۴</sup>.

شاهد سخن، روایاتی است که در باب جواز شهادت بر شهادت آمده است و بر حجیت مطلق بینه دلالت دارد<sup>۵</sup>.

از میان روایاتی که بر عمومیت بینه در همه موضوعها به آن استدلال شده، می‌توان

۱. نحل/۷۵.

۲. صادق عبدالرحمان غریانی، مدونة الفقه المالکی، ج ۴، صص ۳۸۰-۴۰۰.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، کتاب القضا، باب ۲؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۲، ص ۳۴۵؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

۴. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۱۸.

۵. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۰.

به روایت مسعدة بن صدقة اشاره داشت که در اول بحث گذشت:  
 «کل شی هو لک حلال حتی تعلم أنه حرام بیّنه ... و الأشياء کلها علی هذا حتی  
 یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنة».

گفته شده که از لفظ بیّنه در روایات، دو شاهد عادل تبادل می‌شود و دلالت این  
 روایت بر عمومیت حجیت بیّنه در همه ابواب - و نه تنها باب قضا - واضح است؛ زیرا  
 جمع معرف با «الف و لام» مفید عموم است و افزون بر آن کلمه اشیاء به وسیله لفظ کل  
 تاکید شده است. پس معنای روایت این است که موضوعهای خارجی، همگی محکوم  
 به حلیت‌اند، مگر اینکه خلاف آن با علم وجدانی یا بیّنه ثابت شود. پس امام علیه السلام بیّنه  
 را در حصول غایت حجیت در جمیع اشیاء، به منزله علم قرار داده است.

اشکال‌هایی که بر عمومیت حجیت بیّنه با توجه به این روایت وارد شده است:  
 ۱. سند این روایت از اعتبار کافی برخوردار نیست، زیرا «مسعدة» که در طریق آن  
 واقع شده، عام مذهب است و اصحاب او را توثیق نکرده‌اند.

پاسخ: عمل اصحاب به این روایت باعث اطمینان به صدور آن می‌شود و موضوع،  
 حجیت خبر موثوق الصدور است نه خبر ثقه<sup>۱</sup>.

۲. آنچه در کلام امام علیه السلام «حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنة» آمده،  
 این است که بیّنه نیز امری روشن است و دلیل علمی به شمار می‌آید؛ اما اینکه بیّنه  
 به معنی شهادت عدلین نیز در تمام موضوعها یک دلیل روشن است، نیازمند دلیل  
 دیگری غیر از این روایت می‌باشد و با این روایت ثابت نمی‌شود.

پاسخ: اگر چه در آغاز بحث اشاره شد که بیّنه در لغت، همان دلیل واضح است  
 و شاید عرفاً نیز این‌گونه باشد و اگر مراد روایت این باشد، نیاز به دلیل دیگری برای  
 اثبات علمی بودن بیّنه است؛ اما فراموش نشود که این کلمه در پی کثرت استعمال در  
 شهادت دو نفر بر موضوعی نزد عرف، تبدیل به یک منقول عرفی شده است و اگر این  
 را نیز منکر شویم، نمی‌توانیم منقول شرعی بودن آن را منکر شویم، زیرا بیّنه در لسان  
 شارع در شهادت دو نفر ظهور دارد.

افزون بر آن، اگر مراد از بیّنه فقط دلیل روشن باشد، لازم می‌آید که یکی از مصادیق  
 جمله قبل (حتی یستبین ...) باشد. در حالی که بیّنه در روایت، عدل آن قرار گرفته  
 است.<sup>۲</sup>

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۸.

۲. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۹.

۳. در روایت بینه غایت برای حلیت چیزی قرار داده شده است که در این صورت، روایت چیزی فراتر از حجیت بینه را در پی بردن به حرمت، ثابت نمی‌کند. اما سایر موضوعها مانند کریت آب، اجتهاد شخص، عدالت و یا حتی سایر احکام جزئی مانند نجاست لباس، مالکیت آن چیز و ... را هم نمی‌توان با بینه ثابت نمود؛ چون حجیت بینه در روایت، فقط به عنوان غایت برای حلیت ذکر شده است و دلیل (روایت مذکور)، اخص از مدعا (حجیت بینه در تمام موضوعها) است.

پاسخ: عرف حرمت را تنها با اثبات موضوع آن مانند سرقت، مال غیر بودن، خمر بودن و ... ثابت می‌داند، بنابراین ارتفاع حلیت و ثبوت حرمت نیز نیازمند اثبات موضوع خود حرمت است و اثبات‌کننده موضوع حرمت، علم یا بینه است و چون حجیت بینه مانند علم، ذاتی نبوده و نیاز به جعل تشریحی دارد، شارع خود برای اثبات موضوعات به حجیت بینه حکم نموده است و آن را اماره بر اثبات موضوع همه احکام قرار داده است، موضوعاتی مانند حرمت، نجاست، طهارت، ملکیت و ... که با بینه ثابت می‌شود. پس با استظهار از روایت حجیت بینه منحصر در اثبات حرمت نخواهد بود.

### نسبت قاعده با قواعد دیگر

هرگاه بینه با یکی از اصول تعارض داشته باشد، مسلماً مقدم خواهد بود. اما گاهی در شبهات موضوعیه قواعد دیگری بر خلاف بینه جاری می‌شود که نتیجه آن تعارض با بینه می‌شود.

مهم‌ترین این قواعد چنین است:

۱. قاعده الفراغ؛ ۲. التجاوز؛ ۳. اصالة الصحة؛ ۴. اصالة عدم التزكية؛ ۵. اصالة الطهارة؛ ۶. استصحاب؛ ۷. اصالة الحل؛ ۸. تصدیق امین.

در نتیجه بینه بر جمیع قواعد مقدم است، چرا که در غیر این صورت حکم به بینه در ابواب قضا صحیح نخواهد بود؛ زیرا بینه در بیش‌تر یا تمام موارد، در اختلاف‌های مالی در مقابل ید، اصالة الصحة و ... قرار می‌گیرد. گذشته از آن، روایاتی در خصوص مورد هم وارد شده است؛ مانند روایت مسعده بن صدقة که همه مثال‌هایش از مصادیق قاعده ید است.

البته ممکن است از این قواعد به اصول شرعیه تنزیلیه یاد شود که در این صورت، این قواعد، حکم ظاهری خواهند بود و بینه که اماره است بر آنها حاکم خواهد گردید.

زیرا دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را تعبداً برمی‌دارد. اماره نیز موضوع اصل را - که شک است - رفع می‌کند.<sup>۱</sup>

### نسبت بیّنه با امارات دیگر

۱. قاعده اقرار؛ ۲. قاعده ید؛ ۳. قاعده سوق.

### نسبت بیّنه با قاعده ید و سوق

بیّنه، نسبت به قاعده ید مقدم است. هر چند ید اماره است، ولی چون شخصی که به ضرر او گواهی می‌شود، در بیش‌تر موارد، بر مال دست دارد و اگر بیّنه مقدم نشود، بی‌کاربرد می‌ماند. افزون بر این روایاتی هم در خصوص تقدیم بیّنه بر ید دیده می‌شود. همچنین این تقدیم بر اساس تسالمی است که از سوی عقلا به حد ضرورت رسیده است و بر اساس حکومت یا ورود نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

اما نسبت به قاعده سوق هم بیّنه مقدم است، زیرا قوه احتمال و کاشفیت در بیّنه بیشتر از سوق است پس بر آن حاکم است.

### نسبت بیّنه با قاعده اقرار

اگر بیّنه با اقرار تعارض کند، مانند اینکه بیّنه نشان دهد که این مال، از زید است، ولی خود زید اقرار نماید که ملک او نیست، ظاهر، گویای تقدیم اقرار است. زیرا حجیت اقرار نزد عقلا از بیّنه، قوی‌تر است و شارع نیز بیّنه را از باب امضای بنای عقلا با توجه به فراگیری آن حجت قرار داده است، مگر جایی که با دلیل خارج شود.

پس بنای عرف و عقلا در تعارض بیّنه و اقرار تقدیم اقرار و رهاسازی بیّنه است و در شرع هم خلاف این ثابت نشده است.<sup>۳</sup>

### تعارض بیّنه با اقرار در نظر اهل سنت

در چند مورد دعوا فقط با اقرار - و نه با بیّنه - ثابت می‌شود، مانند:

۱. شهادت زور<sup>۴</sup>، با اقرار شاهد و یا علم قاضی ثابت می‌شود. جایی که قاضی بر

۱. سید کاظم مصطفوی، القواعد الفقہیة، ص ۱۲۷.

۲. همان.

۳. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقہیة، ج ۳، ص ۷۴.

۴. «هی الشهادة بغیر علم»؛ «شهادتی که از روی آگاهی نباشد، شهادت به دروغ».

خلاف شهادت بیّنه علم دارد، در این صورت با بیّنه ثابت نمی‌شود؛ زیرا شهادت گاهی همراه با تزویر است.

۲. وضع حدیث، که با بیّنه ثابت نمی‌شود، بلکه با اقرار واضح ثابت می‌شود.

۳. نسب و حج، هم فقط با اقرار ثابت می‌شود.<sup>۱</sup>

از دیگر سو هرگاه علیه ولی، وکیل، وصی، قیم یا ناظر وقف ادعا شود، تنها به وسیله بیّنه ثابت می‌شود.<sup>۲</sup>

## تعارض دو بیّنه

### ۱. تعارض دو بیّنه نزد امامیه

گاه پیش می‌آید که بیّنه‌ای با بیّنه دیگر تعارض می‌کند. مثلاً دو شاهد شهادت می‌دهند که این خانه «الف» است و دو شاهد دیگر شهادت به مالکیت «ب» می‌دهند. پاسخ، اختلاف نظر فراوانی میان عامّه و خاصّه وجود دارد.

شیخ مفید گفته است: «وقتی ترجیح بر هیچ طرف نبود، برای هر کدام به نصف حکم می‌شود و مال بین هر دو طرف به نصف تقسیم می‌گردد. اما اگر ترجیحی بود مثلاً یکی اعدل بود، به نفع او حکم می‌شود. و اگر در دست یک نفر بود و شهود در عدالت مساوی بودند، برای کسی که در دست او نیست، حکم می‌شود. و اگر یک طرف شهودش بیشتر بود، همراه با قسم خوردنش به نفع او حکم می‌شود».<sup>۳</sup>

شیخ طوسی هم در «مبسوط» در صورت تعارض به قرعه تمسک نموده است.<sup>۴</sup> علامه حلی چنین گفته است: در صورت تعارض به نفع کسی که شاهدش عادل‌تر است حکم می‌شود و اگر در عدالت مساوی بودند، آنکه شاهد بیشتری دارد، مقدم است و اگر تعداد شهود نیز مساوی باشد، بین آنها قرعه زده می‌شود.<sup>۵</sup>

اما شیخ طوسی در کتاب «خلاف»، در صورت تساوی علاوه بر قرعه، حلف را هم برای شخصی که با قرعه به نفعش حکم شده، لازم دانسته است.<sup>۶</sup>

### حل تعارض دو بیّنه با قواعد

۱. سیوطی، الأشباه و النظائر، ص ۶۲۳.
۲. همان، ص ۶۲۴.
۳. شیخ مفید، المقنعة، ص ۳۷۰.
۴. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۲۶.
۵. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۳۵۶.
۶. محمدبن حسن حلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۳۸۳.

دلیل حجیت بینه شامل متعارضین نمی‌شود، زیرا حجیت هر دو با فرض تعارض محال است؛ چون جمع نقیضین یا ضدین را در پی دارد. همچنین یک طرف را هم به طور معین نمی‌تواند فراگیرد؛ زیرا ترجیح بدون مرجح است. دلیلی بر قول به تخییر هم نیست؛ زیرا دلیل حجیت بینه به نحو تعیین را شامل می‌شود. چنان‌که یکی از دو بینه، بدون تعیین نیز وجود خارجی ندارد و فقط مفهوم ذهنی است. پس نتیجه این تعارض تساقط است و باید به ادله دیگری رجوع کرد و به وسیله قواعد، تعارض رفع نمی‌شود.

### حل تعارض با روایات

روایات زیادی در این باب وارد شده است که هر کدام نظر به جهتی دارند. گاهی وجوب قرعه بین بینه‌های متعارض مطرح می‌شود و اینکه قرعه به هر طرف افتاد، صاحب آن طرف باید قسم بخورد و حق با او خواهد بود<sup>۱</sup>. گاه ترجیح برای کسی ذکر شده است که همراه بینه قسم یاد کند و اگر هر دو قسم خوردند، مال بین هر دو نصف می‌شود. اگر مال در دست یک نفر بود و هر دو بینه اقامه کنند، برای کسی خواهد بود که مال در دستش هست و باید قسم هم بخورد. در بعضی روایات، عمل به سود صاحب ید، وظیفه دانسته شده، بدون اینکه قسم بخورد و اگر مال در دست هیچ‌کدام نبود، بین آن دو نصف می‌شود<sup>۲</sup>.

### ۲. تعارض دو بینه نزد اهل سنت

الف. شیخ طوسی در کتاب «خلاف» در این باره از شافعی سه قول آورده است.  
 ۱. قول اول که اصح است و مالک هم آن را پذیرفته، تساقط است؛  
 ۲ و ۳. قول دوم و سوم به قرعه بین هر دو حکم می‌کند و در اینکه باید قسم بخورد یا نه، دو گرایش دیده می‌شود؛ توقف و یا تقسیم مال بین دو بینه به نیم که ابن عباس و شورا و ابوحنیفه و اصحابش به آن قائل شده‌اند.  
 در پایان شافعی دلیل خودش را اجماع فرقه بر انتخاب قرعه ذکر نموده است، پس در هر امر مجهولی طبق روایات قرعه زده می‌شود<sup>۳</sup>.  
 ب. اگر موجر و مستأجر پیش از تصرف در مأجور در مقدار اجرت اختلاف کنند، هر

۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۱۲، حدیث ۵ و ۶.

۲. همان، حدیث ۲ و ۳.

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۳۵۶؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۷۷.

کدام بیّنه بیاورد مقدم است، ولی اگر هر دو بیّنه اقامه کنند، بیّنه موجر مقدم می‌شود و اگر از بیّنه عاجز شوند هر دو قسم می‌خورند و اجاره فسخ می‌شود.<sup>۱</sup>

ج. وقتی دو نفر بر سر مالی اختلاف کنند و مثلاً خانه در دست یکی باشد و هر دو بیّنه بیاورند، بیّنه ذی‌الید مقدم می‌شود، اما اگر کسی که ملک خارج از دست او است، بیّنه اقامه کند که خانه را او خریده است و ذی‌الید هم بیّنه بر ملکیت اقامه کند، بیّنه خارجی مقدم می‌شود؛ زیرا بیّنه خارجی، بیّنه ناقل ملک از ذی‌الید است.<sup>۲</sup>

اما اگر خانه در دست هر دو باشد و هر دو بیّنه بیاورند بر نیمی که در دست صاحب است، خانه میان آن دو نصف می‌شود<sup>۳</sup> و اگر خانه در دست شخص ثالث است و هر دو بیّنه بیاورند تعارض می‌کنند و در تعارض دو قول است:

۱. قول صحیح‌تر (رأی مُزنی) تساقط دو بیّنه است؛ چون هر دو یکدیگر را نقض می‌کنند، پس گویا ترجیحی نیست و باید قسم بخورند؛

۲. تساقط نمی‌کنند؛ زیرا هر دو بیّنه اتفاق دارند که برای صاحب ید حقی نیست پس از او گرفته می‌شود. البته در کیفیت استعمال آن سه دیدگاه وجود دارد:

الف. قرعه به سود آنکه نامش با قرعه بیرون آمده است، حکم می‌شود، اما در سوگند خوردن دو رأی است. گروهی گفته‌اند لازم نیست؛ چون بیّنه با قرعه ترجیح داده شده است؛ و دیگران حکم کرده‌اند باید قسم بخورد؛ چون دو بیّنه مساویند و با قرعه، قسم به او انتقال می‌یابد؛

ب. توقف؛ تا اینکه مصالحه کنند؛

ج. نظر ابوحنیفه؛ مال بین آنان به نصف تقسیم می‌شود؛ چون منفرداً به بیّنه عمل می‌شود؛ پس در صورت تعارض تساقط نمی‌کنند.<sup>۴</sup>

### استثنای قاعده

الف. هرگاه به بیش‌تر از دو نفر شاهد عادل نیاز است؛

ب. جایی که از مدعی، بیّنه خواسته نمی‌شود و یا ادای سوگند از سوی مدعی کفایت می‌کند.

۱. جمعیه المجله، مجلة الأحكام العدلیة، ص ۳۶۲.

۲. ابو محمد حسین فراء البغوی، التهذیب فی فقه الشافعی، ج ۸، ص ۳۲۲.

۳. همان.

۴. ابو محمد حسین فراء البغوی، التهذیب فی فقه الشافعی، ج ۸، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

## الف

۱. زنا مطلقاً (محصنه و غیر محصنه) با چهار شاهد عادل ثابت می‌شود. در قرآن آمده: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً<sup>۱</sup>﴾ و همچنین ﴿وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نُسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ<sup>۲</sup>﴾.

اجماع و سنت نیز بر لزوم چهار شاهد اقامه شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا یجلد رجل و لا امرأة حتی یشهد علیه أربعة شهود علی الإیلاج و الإخراج»<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>.  
۲. اگرچه در مورد لواط روایت صریحی وارد نشده است، ولی با توجه به صحیحۀ مالکین عطیۀ استدلال و حتی ادعای اجماع شده است. امام صادق علیه السلام در این حدیث، بیان کرده است: «چهار اقرار معتبر است نه یک اقرار، بلکه سه اقرار هم کفایت نمی‌کند»<sup>۵</sup>. از احادیث این‌گونه برداشت می‌شود که اقرار به جای شهادت می‌نشیند. پس در شهادت هم باید چهار تا باشد، به‌ویژه که اقرار در این ابواب اولی و برتر از شهادت است<sup>۶</sup>.

## استثنای قاعده در حقوق

۱. لواط با شهادت کم‌تر از چهار مرد عادل ثابت نمی‌شود و اگر شهود کم‌تر از چهار نفر باشند، به قذف محکوم می‌شوند<sup>۷</sup>.  
۲. شهادت زنان به تنهایی یا با همراهی مردان، لواط را ثابت نمی‌کند<sup>۸</sup>.  
۳. حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طریق متعارف حاصل می‌شود، حکم کند<sup>۹</sup>.

۱. «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید» نور/۴.  
۲. «و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید!» نساء/۱۵.  
۳. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب حدود حد زنا، باب ۱۲، حدیث ۱۱.  
۴. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۷.  
۵. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب النکاح المحرم، باب ۲۴، حدیث ۵.  
۶. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۸.  
۷. هادی طالع خرسند، قانون مجازات اسلامی، ص ۵۹، ماده ۱۱۸.  
۸. همان، ماده ۱۱۹.  
۹. همان، ماده ۱۲۰.



۳. مساحقه؛ در میان کتاب‌های فقهی معروف است که شهادت کم‌تر از چهار نفر در مورد آن کفایت نمی‌کند. در کتاب «کشف اللثام» بر آن ادعای اجماع شده و صاحب جواهر هم مسأله اعتبار چهار شاهد را مفروغ عنه شمرده است. بدین قرار ادعای محقق اردبیلی در کفایت دو اقرار و دو شاهد عادل ضعیف است؛ زیرا در روایات از مساحقه با تعبیر زنا<sup>۱</sup> یاد شده است. بلکه در بعضی روایات آن را تشبیه به لواط در مردان نموده‌اند<sup>۲</sup> و از روایات به دست می‌آید که طریق ثبوت آن، مانند طریق ثبوت زنا و لواط است<sup>۳</sup>.

ب. استثناهایی که بر مدعی، بینه لازم نیست:

۱. لوث: یک استثنای معروف نزد فقها، لوث در قتل می‌باشد. در مواردی که قرینه‌های موجود، موجب حصول گمان بر ارتکاب قتل توسط شخص یا اشخاصی می‌شود، از مدعی علیه خواسته می‌شود بر عدم ارتکاب قتل، بینه بیاورد و در صورتی که نتواند بر بی‌گناهی خویش بینه بیاورد، مدعی موظف است که پنجاه مرد حاضر نماید تا برای اثبات مقصود او سوگند ادا نمایند. در صورتی که امتناع ورزد، از مدعی علیه خواسته می‌شود چنین سوگندی را اتیان نماید. اگر مدعی علیه توانست چنین سوگندی ادا نماید، دعوی از او ساقط می‌شود و گرنه خون (اتهام قتل) گریبان‌گیرش می‌شود.

مهم‌ترین دلیل در این باره روایات فراوانی است که بیان‌گر تفاوت حکم در دما با حکم در اموال است. «به علت رعایت احتیاط در مسأله خون مردم»<sup>۴</sup>.

۲. در مورد امین: اگر مال نزد امین تلف شود، صرف ادعای او بر عدم تعدی یا تفریط پذیرفته شده و از او بینه خواسته نمی‌شود؛ بلکه تنها سوگند بر عهده اوست<sup>۵</sup>. (لیس علی الأمین إلا الیمین)

اشکال: به موجب قاعده ائتمان، امین تنها در صورت تعدی یا تفریط مسؤول است. این اصل عدم تعدی و تفریط است. بنابراین اگر مالک مدعی تعدی یا تفریط است، باید که بینه اقامه کند. پس قول امین با اصل و منکر سازگار است و باید سوگند یاد

۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸ (ابواب حد سرقت)، باب ۱، حدیث ۶.

۲. همان، ابواب نکاح محرم، باب ۲۴، حدیث ۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۶۱.

۴. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

۵. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش قضاء)، ص ۱۱۳.

کند. پس در مورد امین، استثنایی بر کلیت قاعده وارد نیست!<sup>۱</sup>  
 ۳. ادعای مستودع به رد عین؛ مشهور فقهای امامیه معتقدند که ادعای رد ودیعه از سوی مستودع به مالک با وجود انکار مالک بدون نیاز به اقامه بیئنه پذیرفته می‌شود. در حالی که در سایر امانت‌ها چنین اعتقادی ندارند، مانند رد عاریه، عین مستأجره، عین مرهونه و ادعای موکل که بدون بیئنه پذیرفته نیست. پس قول مستودع بدون اقامه بیئنه، استثنا و تخصیص قاعده البیئنه علی المدعی خواهد بود.<sup>۲</sup>

### استثنا در فقه اهل سنت

۱. اگر شخصی مالی را که در دست دیگری است ادعا کند و بر آن بیئنه بیاورد، به سود او حکم می‌شود. اما اگر صاحب ید ادعا کند که مال را از او خریده است و بر آن بیئنه بیاورد، مال از صاحب بیئنه اول گرفته می‌شود و به صاحب ید داده می‌شود.  
 ۲. دعوای زاد و ولد: اگر شخصی حیوانی را بخرد و قبض کند، سپس شخصی دیگر ادعای سرقت حیوان کند و بر ادعای خویش بیئنه بیاورد، به نفع او حکم می‌شود. ولی اگر مشتری پس از آن ادعا کند که این حیوان در نزد خود او زاده شده است، بیئنه او مقدم می‌شود<sup>۳</sup>، زیرا تولد قبل از خریدن است.  
 از این نکته درمی‌یابیم که حصول شیء نزد شخصی و به ثمر آمدن آن، یک نوع حکومت بر سایر اسباب مالکیت است؛ از قبیل خریدن و ...  
 ۳. ثبوت زنا (با تمام اقسامش)؛ در مذهب شافعی، فقط با ۴ شاهد عادل مرد مسلمان امکان پذیر است و شهادت زن، مطلقاً جایگزین نمی‌شود<sup>۴</sup>. اما در فقه ظاهری، شهادت هر دو زن عادل به جای یک مرد عادل پذیرفته شده است؛ مثلاً با شهادت ۸ زن عادل مسلمان، زنا ثابت می‌شود<sup>۵</sup>.

### تطبیقات

#### ۱. تطبیقات قاعده نزد امامیه

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، این قاعده در تمام ابواب فقهی کاربرد دارد و ما برای

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. محمد صدقی، موسوعة القواعد و الضوابط الفقہیة، ج ۱، ص ۸۴۱.

۴. عبدالکریم زیدان، المفضل، ج ۵، ص ۹۱.

۵. ابومحمد ابن حزم ظاهری اندلسی، المحلی (کتاب الشهادت)، ص ۱۵۵۸.

نمونه چند مورد را می‌آوریم:

۱. در کتاب طهارت، بینه در جای جای آن در اثبات موضوعها به کار می‌رود، مثلاً در اثبات ملاقات با نجس و عدم آن، کر بودن یا نبودن آب یا مطلق و مضاف بودن آب، تغییر یکی از اوصاف سه‌گانه، وجود مانع در محل وضو یا غسل، طهارت خاک تیمم، تعیین خون مشتبه بر زن، و ... .

در کتاب صلوة، کاربرد آن در ثبوت قبله، وقت، لباس مصلی در اینکه ابریشم است یا نه، طلا است یا نقره، غیر مأکول اللحم، مکان نماز، حصول مسافت و تعیین آن، حد ترخص و در نماز جماعت، برای اثبات عدالت امام، درستی قرائت، اتصال، و ...

در کتاب زکوة، برای اثبات و رسیدن مال به مقدار نصاب، در شبهه موضوعیه، اثبات فقر، ابن‌السبیل بودن، قرض‌دار بودن، عدم مصرف در معصیت و اسراف، مسکین بودن، بلوغ مالک، عقل، حریت، تمکن از تصرف و در مقدار مؤونه، تحصیل مال از قبیل زرع، درخت، ثمره و ...

در کتاب خمس، برای اثبات متعلق خمس، اختلاط به حرام و حلال، تعیین مقدار سود و ...

در کتاب حج، کاربرد بینه در حدود تعیین میقاتها و حدود آن، لباس احرام، تعداد طواف یا زمان وقوف در عرفات، مکان و زمان مشعر و منی، روز عید و دیگر شبها موضوعیه.

در ابواب معاملات که اغلب موضوعهای احکام در آنها عرفی است و بعد از تعیین مفهوم عرف، اگر در مصداق آن شک شود، یکی از طرق اثبات آن بینه است، مانند خیار عیب و غبن.

در کتاب اطعمه و اشربه، وقتی که به عنوان نمونه شک کنیم در اینکه این ماهی فلس‌دار است یا نه با شهادت بینه بر فلس‌دار بودن، حلیت آن ثابت می‌شود.

در کتاب قضا و ابواب دعاوی، رکن اصلی اثبات دعوا بینه است.

در کتاب ارث، بینه برای اثبات نصاب و سهم ورثه و دیگر موضوعهای احکام همچون کفر وارث یا قاتل بودن موروث یا فرزند بزرگ‌تر بودن و ... به کار می‌رود. همچنین در کتاب حدود و دیات، بینه برای اثبات مقدار جنایت، تعیین جانی و قربانی به کار می‌رود<sup>۱</sup>.

گفتنی است که در همه بخش‌های بالا، تنها در صورتی بینه کاربرد دارد که شک

۱. سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۳.

ناشی از شبهات موضوعیّه و خارجیه باشد، نه از شبهات حکمیّه که تعیین آن به دست شارع است.

## ۲. چند تطبیق در فقه اهل سنت

۱. اگر کودکی در دست مردی بود، سپس زنی دو شاهد آورد که فرزند اوست، آن فرزند به زن نسبت داده می‌شود زیرا دعوایش را با حجّت ثابت کرده است و برای ذوالبید به مجرّد دعوی حکم نمی‌شود.<sup>۱</sup>
۲. وقتی علیه منکر به وسیله بیّنه مدّعی حکم شود، ادّعای منکر بعد از آن شنیده نمی‌شود، اگر چه بیّنه بیاورد؛ مگر اینکه ادّعای او برای نقض حکم قبلی باشد.<sup>۲</sup>
۳. اگر شخصی دینی را بر کسی ادعا کند و بعد بیّنه بیاورد، به نفع او حکم می‌شود، و اگر مدّعی علیه بعد از آن بیّنه آورد و بر عدم دین یا ادای دین قبل از دعوا شهادت دهند، بیّنه‌اش پذیرفته نیست؛ مگر اینکه بخواهد دعوی قبلی را نقض کند.<sup>۳</sup>
۴. همچنین اگر بعد از اینکه منکر قسم را رد کند، بیّنه او پذیرفته نیست؛ زیرا همانند اقرار خواهد بود.<sup>۴</sup>
۵. اگر یکی از ترکه ادّعا کند که مالی را از میت طلب‌کار بوده است و بر آن دین شهودی اقامه کند، کفایت می‌کند و لازم نیست شهود تصریح کنند به اینکه تا زمان فوت، دین بر ذمّه میت باقی بوده است.<sup>۵</sup>

## تطبیق حقوقی

۱. زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب رجم، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن ثابت می‌شود.<sup>۶</sup>
۲. در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه

۱. محمّد صدقی، موسوعة القواعد و الضوابط الفقهيّة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. شهاب‌الدین رملی، فتاوی الرملی، ص ۶۲۲.

۵. جمعیتة المجلة، مجلة الاحكام العدلیة، ص ۳۴۱، م ۱۶۹۴، ر.ک: مواد ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۷۷، ۱۶۷۶ و ۱۶۸۳.

۶. هادی طالع خرسند، قانون مجازات اسلامی، ص ۵۲، ماده ۷۴.

- چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود<sup>۱</sup>.
۳. شهادت زنان به تنهایی یا با انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند<sup>۲</sup>.
۴. محاربه و فساد فی الارض فقط با دو راه ثابت می‌شود:
۱. اقرار همراه با شرایط؛
  ۲. شهادت فقط دو مرد عادل<sup>۳</sup>.
  ۵. سرقتی که موجب حدّ است با سه راه ثابت می‌شود:
    ۱. شهادت دو مرد عادل؛
    ۲. دو مرتبه اقرار؛
    ۳. علم قاضی<sup>۴</sup>.
۶. یکی از راههای ثبوت قتل عمد در دادگاه، شهادت دو مرد عادل است. قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدّعی ثابت می‌شود<sup>۵</sup>.

### نتیجه بحث

بینه که همان شهادت دو مرد عادل است، همراه با شرایط دیگر مانند عدالت و آگاهانه و حسی بودن - و نه حدسی بودن - ذکر خصوصیات در جایی که لازم است، در تمام ابواب فقهی به طور عام حجت است؛ مگر اینکه جایی با دلیل خاص خلاف آن ثابت شود؛ چه اینکه دلیل، از شرایط آن یا تعداد شهود، کم یا زیاد کند؛ مثلاً یک شاهد و قسم، یا چهار شاهد و ...

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی، عوالی الالکی، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله، سنن ابن ماجه، دارالفکر، بیروت.

۱. همان، مائة ۷۵.

۲. همان، مائة ۷۶.

۳. همان، ص ۷۱، مائة ۱۸۹.

۴. همان، ص ۷۵، مائة ۱۹۹.

۵. همان، ص ۸۷، مواد ۲۳۱ و ۲۳۷.

۴. اندلسی ظاهری، ابو محمد ابن حزم، المحلّی فی الفقه الظاهری، بیت الأفكار الدوليّة الرياض السعویّة.
۵. بخاری النجفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. بیهقی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۷. بیهقی، حافظ ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۸. ترمذی (سنن ترمذی)، الجامع الصحیح، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. جمعیه المجله، المجله (حجة الإسلام العدلیه) آرام باغ پاکستان.
۱۰. حافظ ابن عربی مالکی، عارضه الاحوزی علی جامع الترمذی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه، بیروت.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. حلّی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۹ ق.
۱۴. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع الشراءع، مؤسسة سید الشهداء، العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. حنبلی، ابواسحاق برهان الدین، المبدع فی شرح المقنع، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. رملی، شهاب الدین، الفتاوی الرملی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم، مؤسسة الرساله، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. زین الدین ابن نجیم، الأشباه و النظائر، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۹ م.
۱۹. سرخسی، شمس الدین محمد، المبسوط، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. \_\_\_\_\_، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الأشباه و النظائر، مؤسسة کتب شفاهی، چاپ سوم، بیروت.
۲۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن محمد، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، تمهید القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. طالع خرسند، هادی، قانون مجازات اسلامی، انتشارات جمال الحق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط، انتشارات حیدریه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، خلاف، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش.
۲۷. غریانی، عبدالرحمان، مدوّنة الفقه المالکی، مؤسسة ریات، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. غزی، ابوحارث، موسوعة القواعد و الضوابط الفقهیة، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۲۹. فادانی ملکی، محمد یاسین، الفوائد الجنیة فی نظم القواعد الفقهیه، دار البشائر الإسلامیة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، مرکز فقه ائمة اطهار علیهم السلام، قم، ۱۳۸۳.
۳۱. فراء، ابو محمد حسین، التهذیب، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران،

- ۱۳۷۹ش.
۳۳. ماوردی، ابی الحسن، العاوی الكبير فی الفقه الشافعی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش قضا)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۶. محمودی، ضیاءالدين، الأصول الستة عشره، دارالحديث، قم، ۱۴۲۳ق.
۳۷. مروارید، علی اصغر، سلسله ینابیع الفقهیة، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۳۸. مصطفوی، سید کاظم، القواعد الفقهیة ۲، مرکز انتشارات اسلامی (مرکز جهانی علوم اسلامی)، قم، ۱۳۸۴ش.
۳۹. مصطفوی، سید محمدکاظم، القواعد، مؤسسة نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۱ق.
۴۰. مقدسی، ابن قدامه، المغنی، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، مدرسة الامام امیرالمؤمنین عليه السلام، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۲. منصورى، محمد سعید، مصباح المنیر، مکتب حیدریه، تهران، ۱۴۲۲ق.
۴۳. الموسوی البجنوردی، سید میرزا حسن، القواعد الفقهیة، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، اسماعیلیان، قم.
۴۴. ندوی، علی احمد، موسوعة القواعد و الضوابط الفقهیة، دار عالم المعرفة، پاکستان، ۱۴۲۶ش.
- . نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.